

## جنگ آلمان و شوروی

نبرد «ایزیوم - بارونکوو» ممکنست روزی یکی از سخت ترین و از نقطه نظر نظامی یکی از قابل استفاده ترین نبردهای جنگ امروزی بشمار رود. این نبرد در منطقه‌ای بوقوع پیوست که آلمانیها سازمان دفاع زمستانی آنرا به کامل ترین وجهی آماده ساخته بودند. بعلاوه آلمانیها از بهترین خطوط ارتباطی راه آهن یعنی راه آهنی که در قسمت جنوبی و باختری «خارکف» قرار گرفته استفاده مینمودند. در یکچنین منطقه‌ای که سازمان دفاعی آن بعد کمال رسیده بود پیشروی روسها فوق العاده دشوار بود. از طرف دیگر کوشش فوق العاده واحد های زرهی آلمان برای رسوخ در منطقه حریف بر اشکالات روسها میافزود. بدین ترتیب در اینروز هایک سلسله عملیات ارابه جنگی بوقوع پیوست که بهیچوجه بعملیات سریع برق آسای لشکر های زرهی آلمان در لهستان و فرانسه شباهت نداشت. استفاده از ارابه ها که بصوت دسته‌های چهل و پنج تانکی مورد استفاده قرار میگرفتند بیشتر بروش جنگهای ارابه‌ای ۱۸-۱۹۱۴ شبیه بود. در حقیقت تمام نبردهای اینموقع بیشتر شباهت بنبردهای ۱۸-۱۹۱۴ داشت تا بنبردهای خونین قبل از مه ۱۹۴۲.

در اوائل ژوئن نبرد در حوالی «خارکف» پایان یافت. طرفین تلفات سنگینی دادند مخصوصاً روسها که تلفات نفرات آزموده و تعلیم دیده و ادوات جنگی آنها بیش از حد توانائی آنان بود. آلمانیها از طرف دیگر گذشته از دادن تلفات سنگین موفق نشدند که خط مقاومت روسها را درهم شکنند در اینموقع نمیتوان بمنظور نهائی استراتژیکی آلمانیها پی برد. آیا مقصود آلمانیها شکستن خط دفاعی «تیموشنکو» و محاصره قسمت مهمی از ارتش او بود؟ البته ظن قوی میرود که آلمانیها دارای این نظر بودند زیرا چنین استنباط میشود که مانور بارونکوو برای رسیدن باین منظور است. لکن در عین حال میتوان تصور نمود که این مانور آلمانیها برای مقابله با حمله «تیموشنکو» به «خارکف» بود.

هر گاه در جبهه روسها شکاف ایجاد میشد بدون شك لشکرهای زرهی آلمان بجلو اعزام میشدند معذالك میتوان معتقد شد که پایداری و جسارت سربازان روسی توام با عدم موفقیت آلمانیها در شکستن خط دفاعی روسها موجب آن شد که فرماندهی کل ارتش آلمان باردیگر با اجرای نقشه اولیه یعنی حمله بفقار عطف توجه نماید .

روسها هم در نیل بمقصود با عدم موفقیت مواجه گشتند . صحیح است که آنها میتوانستند به جرأت ادعا نمایند که ۶ لشکر زرهی و ۲۵ لشکر پیاده آلمانی را منهدم نموده اند لکن آلمانیها بمراتب بیش از این در جبهه «او کرائین» برای حمله تابستانی خود نیروی تمرکز داده بودند . اقلاده لشکر زرهی و چهل لشکر پیاده آلمانی در این جبهه وجود داشت که روسها بهیچوجه از وجود آنها اطلاع نداشتند .

موقعیکه ماه ژوئن فرا رسید اشکالات و زحمت ارتش آلمان بار دیگر آغاز شد . تشنگی ، حرارت آفتاب و گرد و خاک راههای اسفالت نشده روسیه جانشین سرما ، تاریکی و یخبندان زمستان گردید . قسمت زیر از روزنامه «دویچه الکماینه تسایتونک»<sup>(۱)</sup> واجع باعزام فیروی آلمان بدره «دونتر» اقتباس شده است :

« در شبهای کوتاه تابستان واحدهای موتوریزه با توقعهای مختصر از « صحراها و مزارع عبور میکنند . این واحدها مسافت های زیادی را طی مینمودند . « و طبق اظهار یکی از منابع «علمی اطلاعات» یکی از این لشکرها نهصد میل را ، « در عرض یکماه پیمود . پیاده نظام برای نگاهداری سرعت حرکت واحدهای ، « موتوریزه سخت در تلاش بود . تمام رنجهاییکه بشر ممکنست در مدت حیات ، « با آن مواجه گردد و حتی بیش از آن نصیب این پیاده نظام گرسنه ، خاک ، « آلود و تیره روز گردید . عملی را که این بدبختان در زیر آفتاب سوزان و « در سرزمین بدون آب و سایه موفق بانجام آن شدند از حد وصف خارج است . « کلمات از ادای سختیها و مشقات حاصل بر اثر حرارت سوزان ، تشنگی طاقت فرسا ، « و ابرهای ضخیم گرد و خاک عاجز میباشد . بیان رنج طاقت فرسای چشمانی ،

« که بر اثر اشعه قوی آفتاب و گرد و خاک زیاد تقریباً نابینا شده ، مشقت حاصل ،  
 « از زبان متورم و گلوی خشک و زحمت فوق العاده راه پیمائی در زیر بار سنگین ،  
 « و خسته کننده از طلوع تا غروب آفتاب فقط بوسیله آنتهاییکه در یک ،  
 « چنین راه پیمائی شرکت نموده اند امکان پذیر است »  
 انگلیسی‌هایی که در جنگ‌های « لیبی » شرکت نموده اند نیز میتوانند  
 بمشقات مشروح در فوق پی برند .

در مدت سه هفته اول ماه ژوئن اگر چه ظاهراً آرامش در سراسر جبهه  
 خاور وجود داشت معیناً باطناً یکنوع تعادل موقت و غیر ثابتی حکمفرما بود  
 با آنکه روسها در این سه هفته آنقسمت از زمین‌های آنها که در ماه مه در حوالی  
 « خارکف » اشغال نموده بودند هنوز در دست داشتند و از همه مهمتر پلهای  
 رودخانه « دونتز » واقع در جنوب خاوری « خارکف » هنوز در تصرف آنها  
 بود با وجود این در پشت جبهه هم روسها و هم آلمانیها در نهایت خفا و آرامش  
 مشغول ترمیم تلفات وارد بر خود بودند . هیچیک از طرفین حاضر نبود که  
 نیروی ضعیف خود را ضعیف تر سازد . روسها اقل از چهار لشکر و تعداد زیادی  
 ارابه جنگی وارد میدان عمل نموده بودند و از این ارابه ها هیچیک انگلیسی و  
 یا آمریکائی نبود . آلمانیها برای حمله حقیقی تابستانی خود مهیا نبودند و  
 احتمال هم نمیرفت که قبل از آماده شدن کلیه وسائل حمله نهائی اقدام  
 به چنین عملی نمایند . از طرف دیگر اگر چه در کرچ ، سقوط نموده بود معیناً  
 چون « سواستوپل » هنوز در دست روسها بود آلمانیها نمیتوانستند پیشروی  
 بسوی خاور را عملی نمایند .

چنین بنظر میرسید که آلمانیها به خوبی قادر به نگاهداری وضع خود  
 میباشد زیرا ضربه کاملاً بموقع « فون بوک » در « بارونکوو » (۱) هر گونه امید  
 پیشروی « تیموشنکو » را در این منطقه از بین برده بود . عمل نظامی آلمانیها  
 هم از لحاظ نقشه و هم از لحاظ اجرا در این مورد بخصوص نشان داد که استراتژی  
 آلمانی قادر با اجرای بهترین عملیات مانوری میباشد آنها نه طبق نقشه طرح  
 شده قبلی بلکه آنرا وبدون تهیه قبلی . در عرض این چند هفته بهرانی آن

بیموصلگی که مخصوص «نازی» هاست بهیچوجه بمورد اجرا گذارده نشد و در نتیجه حاصلی بدست آمد که با بزرگترین پیروزی ها برابری مینمود . در ماه ژوئن آلمانیها مشغول تحکیم وضع و تکمیل تهیه های حمله جدید خود بودند . در حقیقت سه هفته از حمله آنها گذشته بود و این تاخیر بر اثر اشکالات داخلی مربوط بتشکیل نیروی جدید ایجاد شده بود .

بر اثر جنگ و گریز شوروی در پشت جبهه هم خطوط ارتباطی آلمانیها گرفتار خطر پی در پی بود و از همه اینها بالاتر در اواسط ماه مه «تیموشنکو» حمله خود را به «خارکف» عملی ساخته بود . با وجود این آلمانیها بر تمام این موانع و مشکلات بنیروی حسن اداره غالب آمدند .

همینکه آلمانیها احساس نمودند که «تیموشنکو» منتهای نیروی خود را برای وارد آوردن تلفات بکار برده و در جنگ «خارکف» حداکثر نیرو را مصرف نموده بار دیگر متوجه «کریمه» شدند . نقشه محاصره «سواستوپول» که قبلا طرح شده بود در اینموقع عملی گردید . نیروی فاتح «کرج» برای تقویت حمله به «سواستوپول» اعزام شد و هر پنجم ماه ژوئن دستور حمله صادر گردید . از آغاز فرماندهی کل ارتش آلمان اعلام داشت که نقشه نهائی انهدام این دژ مستحکم میباشد که در نتیجه از بین بردن قدریچی مراکز دفاعی بوسیله بمباران مداوم توپخانه و هواپیما اجرا خواهد شد . طریقه عمل بی نهایت ساده و هر عین حال بیرحمانه لکن دارای نتیجه مثبت بود .

روسها اگر چه در وضع سختی گرفتار شده بودند معینا دلیرانه مقاومت کردند پناهاگاههای متعدد و بیشمارى تهیه و تا آن حد و اندازه که ممکن بود تونل در کوهها ایجاد کرده بودند . روسها تا آن اندازه که مقاومت صورت خود کشی را پیدا میکرد ایستادگی نمودند . از آغاز حمله آلمانیها عدم فرود گاه و نداشتن هواپیماى کافی روسها را سخت در مضیقه انداخته بود . هواپیما های عمود روی آلمانی که تازه از «کرج» مراجعت کرده بودند «سواستوپول» را هدف آسانی یافته و بعلت عدم وجود هواپیماهای شکاری روسی توانستند بمعیت توپخانه آلمانی شهر را بتل خاکستری تبدیل نمایند . کشمکش سخت بین دو نیرو که بهیچوجه باهم تناسبی نداشتند مدت بیست و پنج روز ادامه داشت . سران جنگی

روسی کوشیدند تا از لحاظ نیرو و توازن ایجاد نمایند لکن چون آلمانیها از نقطه نظر توپ و هواپیما تفوق کامل داشتند موافق نگر دیدند. هواپیماهای نیروی دریائی که از لحاظ تعداد کمتر از هواپیماهای آلمانی بود در مقابل تفوق هوائی آلمانیها با داشتن فرودگاههای متعدد در سراسر شبه جزیره بی ثمر ماند.

مقدار توپخانه ای که آلمانیها برای انهدام «سواستوپول» بکار بردند از سال ۱۹۳۹ تا آن موقع در هیچیک از مراحل جنگ نظیر نداشت. نقشه عملیات توپخانه با نقشه های «بروخمولر»<sup>(۱)</sup> در ۱۹۱۸ برای مینمود «پس از شبانه روز بمباران مقدماتی پی در پی توپهای آلمانی بهدفع قرار دادن یک نقطه پس از نقطه دیگر پرداختند. میگویند بیش از ۵۰/۰۰۰ تن گلوله بوسیله توپخانه مصرف شد و هر گاه باین مقدار ۲۵/۰۰۰ تن بمبی که بوسیله هواپیماها بر فراز «سواستوپول» ریخته شده اضافه نمایم مجموع آن مساوی مقدار مواد منفجره ای میباشد که نیروی هوائی انگلستان از آغاز جنگ تا آن موقع بر فراز آلمان فروریخته بود.

با وجود چنین بمباران موحشی روسها چنان استقامتی ابراز داشتند که موجب شگفت فرمانده کل ارتش آلمان شد. هر چه بیشتر زمان میگذشت آلمانیها جسورتر میگرددیدند و وقت تنگتر میشد بدین ترتیب توده ای از اربابها و لشکرهای پیاده نظام وارد میدان عمل شدند. بهر قیمتی شده «سواستوپول» میبایستی اشغال شود. بالاخره علائم ضعف مدافعین آشکار گردید و آلمانیها احساس نمودند که جناح راست آنها از حمله روسها مصون خواهد بود آلمانیها با تمام قوا با اجرای نقشه و عملی ساختن حمله بزرگ تابستانی که مدتی از آغاز آن گذشته بود پرداختند. حتی در این موقع هم آلمانیها نمیتوانستند خرابه های «سواستوپول» را تسخیر نمایند. بقیه نفرات پادگان تا آخرین روز ماه یعنی تا موقعی که دیگر مقاومت آنان در سر نوشت جنگ کوچکترین تأثیری نداشت پایداری نمودند. با اینحال زحمات آنها بیهوده و عبث نبود. استقامت و پایداری پادگان «سواستوپول» با آتش ایمان ارتش سرخ در سراسر کشور دامن زد و به آنان درس وفاداری آموخت.

در طول مدت محاصره نه آلمانی‌ها و نه روسها در جبهه خاور به عملیات شگرفی نپرداختند. در هفته اول ماه ژوئن زد و خورد سختی در جبهه «لنینگراد» بوقوع پیوست لکن در وضع طرفین کوچکترین تغییری ایجاد نگردید. کمی بعد یعنی در نهم ماه آلمانها حمله خفیفی به «خار کف» نمودند که یک هفته بطول انجامید. آلمانها حتی چند واحد اربابه جنگی مورد استعمال قرار دادند لکن طبق ادعای روسها حمله آلمانها بعقب رانده شد. ظاهراً برای بهبود وضع کلی روسها در نزدیکی «اسمولنسک» بحمله ای پرداختند که سرافتجام منتج بهیچ نتیجه‌ای نگردید. بالاخره در بیست و چهارم ژوئن روسها اعلام نمودند که آلمانها در جبهه «خار کف» بحمله پرداخته‌اند. رفته رفته حمله آلمانها شدیدتر شد و روسها «کویپانسک»<sup>(۱)</sup> یکی از مراکز تقاطع راه آهن واقع در جنوب خاوری «خار کف» را از دست دادند. در ۲۶ ماه ژوئن اعلام گردید که «تیموشنکو» بقسمت خاوری «خار کف» عقب نشینی نموده است از قرار معلوم حملات قبلی آلمانها بر «خار کف» فقط بمنظور آزمایش بود لکن ضربه بیست و چهارم ژوئن آنطوریکه بعداً آشکار گردید جزئی از نقشه اصلی بمنظور اشغال «خار کف» و همچنین منحرف ساختن ارتش سرخ از قسمت شمالی جبهه بود.

بالاخره در ۲۸ ماه ژوئن آلمانها بقتلاً در جبهه واقع در شمال «خار کف» بحمله شدیدی پرداختند. نخستین نقطه حمله «کورسک»<sup>(۲)</sup> یکی از مراکز مهم تقاطع راه آهن واقع در صد میلی شمال «خار کف» بود. در این نقطه روسها ادعا کردند که حملات سخت اربابه های جنگی بعقب رانده شد ولی آنطوریکه بعداً خواهیم دید این مقدمه حملات متقابل روسها بود. دامنه حمله بقسمت جنوب تا «خار کف» ادامه یافت و بدین ترقیب حمله بزرگ تابستانی ۱۹۴۲ آلمانها آغاز گردید. اگرچه در اینموقع نمیتوان بشرح جزئیات حمله و چگونگی آن پرداخت معینا بهتر آنست که به تحلیل استراتژی طرفین در اینموقع مهم جنگ پیردازیم.

طبق اظهار یکی از روزنامه نگاران سوئوسی استراتژی آلمانها از قرار زیر بود:

«همینکه توجه متفقین معطوف باقیانوس اطلس گردید آلمانها فرصت خوبی»

• برای طرح نقشه حمله جدیدی بدست آوردند. آلمانها نه تنها در خود نیازمندی،  
• بعملیات دفاعی و تقسیم نیرو در سراسر جبهه را احساس نمی نمودند بلکه در  
• وضعی بودند که میتوانند کلیه نیروی نظامی خود را برای هر عملی که میخواهند  
• بکار برند. علاوه آلمانها میتوانند در کلیه جهات نیروی خود را برای  
• تحصیل حداکثر استفاده از فرصتی که تا آخر سال بیشتر بطول نمیانجامد  
• بکار اندازند منظور اصلی آلمان حصول نتیجه قطعی در مدت کوتاه و بوسیله  
• بکار بردن کلیه وسائل ممکنه بود.

از طرف دیگر هدف روسها در عباراتی که بیان آنرا به « تیموشنکو  
نسبت میدهند آشکار میگردد :

• فرماندهی کل ارتش آلمان فقط شش ماه فرصت دارد که در ظرف آن مدت  
• بتواند یا موفقیت کامل نموده فاتح گردد و یا جنگ را برای ابد ببازد.  
• نیروی شوروی در او کرائین، را میتواند بکوره ای تشبیه نمود که منظور از ایجاد  
• آن ذوب نمودن قسمت بزرگی از ارتش آلمان است. یک چنین موفقیتی  
• واکنش عجیبی در نیروی جنگی ارتش آلمان و در طول مدت جنگ ایجاد  
• خواهد نمود. ما فعلا میتوانیم ادعا کنیم که آلمان یکماه از آن ششماه فرصت را  
• ازدست داده است ضمناً باید اعتراف کنیم در سراسر جنگی که در پیش داریم  
• با خطرات بزرگی مواجه خواهیم گشت.

این دو نظر مخالف کاملاً جریان جنگی را که در پیش بود تشریح مینمود.  
برای آلمانها موضوع حکایتی این بود که جنگ را بسرعت هر چه تماعتر بنفع  
خود خاتمه دهند در حالیکه فرماندهی کل ارتش سرخ با اعتراف بموانع و  
مشکلات مصمم بود از روشن جنگ آهسته پیروی نماید. روسها بادامه طول  
مدت جنگ آنقدر علاقه مند نبودند که به از بین بردن نیروی جنگی دشمن  
آلمانها هنوز معتقد به تئوری جنگ فاپلئون یعنی « جنگ برق آسا، وانهدام  
ارتش دشمن بودند. روسها از طرف دیگر خود بخود بدون آنکه متوجه شوند از  
اصول جنگی « فردریک بزرگ، (یعنی حداکثر استفاده از وسائل جنگی بمنظور  
از بین بردن تدریجی تفوق نیروی دشمن) پیروی مینمودند و بمنظور عملی ساختن  
این اصل جنگی بود که « تیموشنکو، در ۲۶ ماه ژوئن بخارو، « خار کف،  
عقب نشینی نمود.

اصول جنگ تدریجی اساس استراتژی روسها را تشکیل میداد. روسها معتقد بودند که تعداد سربازان ذخیره‌ای که آلمانیها قادر بودند بمیدان جنگ وارد نمایند دارای حدیست. البته آلمانیها میتوانند از ایتالیائیها کمک گیرند لکن چنین بنظر میرسد که آلمانیها نسبت باین موضوع آتقدرها تمایل نشان نمیدهند. رومانی، مجارستان و اسلواکی آخرین کشورهائی بودند که آلمانیها مایل بودند از نفرات آنها استفاده نمایند. در فنلاندی ها آثار خستگی کاملاً آشکار بود. نفرات لژیون اسپانیولی هم از طرفی در میدان جنگ و از طرفی بوسیله سرمای سخت روسیه بکلی منهدم شده بودند. داوطلبان نروژی هم هرگز از چند هزار نفر تجاوز نمیگردند. ظرفیت فرانسه و هلند نیز در تهیه سربازان داوطلب بیش از چند صد نفر نبود. چنین شایع بود که آلمانیها بکارگران هلندی، لوکزامبورگی و اسکندینیاری اسلحه داده و آنها را عازم جبهه خاور مینمودند. آلمانیها حتی لوکزامبورک و دانمارک را بتهیه سرباز و ادار ساخته بودند با اینوصف مجموع این منابع کمبود ذخیره سربازان مجرب و کار آزموده آلمان را تأمین نمینمود.

تصور مهروء آلمانیها تا ژوئن ۱۹۴۲ موفق به بسیج ۱۲ میلیون و حتی ۱۴ میلیون نفر شده بودند و از این عده در حدود هشت تا ده میلیون در جبهه روسیه بکار برده شدند. در اینصورت از دست دادن سه میلیون نفر (بفرض آنکه این مقدار کم مقرون بصحت باشد) در وضع آلمانیها عامل مؤثری بود. چون روسها در حرکت سریع نیرو و تکمیل سازمان اداری و ستادی قادر بر رقابت با آلمانیها نبودند ناچار بمقاومت لچوجانه‌ای که همیشه موجب ضعیف ساختن نیروی مهاجم میگردد متشبث گردیدند. از طرف دیگر در تمام مراحل جنگ روسها از بکار انداختن نیروی ذخیره خود احتراز می‌جستند. در حقیقت این همان سیاست جنگی مارشال «فوش» در جنگ بین‌المللی اول است ناهبرده چنین گفته است:

«مرکز نیروی من درهم شکسته، جناح چپ من مورد تهدید قرار گرفته، و جناح راست من در حال عقب‌نشینی است. وضع کلی بی‌نهایت خوب و از این، «رو بوجهل متقابل» میپردازم.»



همچنین در ۱۹۱۸ موقعی که «لردهایک»<sup>(۱)</sup> پس از سقوط تپه «گمل»<sup>(۲)</sup> از مارشال «فوش» باصرار تقاضای نیروی ذخیره مینمود نامبرده که میدانست چگونه باید در وی قوت قلب ایجاد نماید چنین گفت:

«انگلیسیها میتوانند مقاومت نمایند... فوش، از حس پایداری انگلیسیها اطلاع کامل داشت و «لردهایک» موفق بدریافت نیروی ذخیره نگردید. آیا نباید تصور نمود که «تیموشنکو» هم از همین استراتژی پیروی مینماید؟ بدون شك روسیه از روحیه نفرات خود آگاه و روش فرماندهی «فوش» را در سال ۱۹۱۸ مورد عمل قرار داده است.

یکی از منابع رسمی آلمان در اول ژوئن ۱۹۴۲ تلفات آلمانرا در جبهه روسیه به ۲۷۱/۰۰۰ نفر کشته و به ۶۵/۷۰۰ مفقود برآورد نمود. از طرف دیگر روسها ادعا مینمودند که تلفات آلمان در جبهه شوروی تا آنوقت ۳/۵۰۰/۰۰۰ نفر فقط کشته بود موقعی که طرز محاسبه آلمانیها را در خصوص تلفات خود در جنگ گذشته و در سال ۱۹۳۹ بالهستان بخاطر آوریم می بینیم که برآورد روسها اگرچه تا حدی اغراق آمیز بود لکن بیشتر بحقیقت نزدیک میباشد. این نظریه بوسیله اطلاعاتی که از روزنامه های سوئیسی مخصوصاً «باسلرناخاریشتن» منتشر شده است تأیید میشود. از اینرو اگر مجموع تلفات آلمانرا در دوازده ماهه سال ۴۲-۱۹۴۱ در کلیه جبهه ها و در نتیجه علل مختلف بسه میلیون نفر تخمین بزنیم آنقدرها از حقیقت دور نشده ایم.

در اینصورت آلمان چگونه میتواندست این تلفات را ترمیم نماید؟ ممکن است قبول نمود که ملتی میتواند در صد از جمعیت خود را برای جنگ بسیج نماید و در مورد کشور آلمان بوسیله استفاده از نفرات خارجی در میدان جنگ و یا کارگران و اسرای خارجی در کارخانه میتواند این نسبت را به ۱۵ درصد بالا برد لکن این حداکثر قوه بسیج است و همانطوریکه قبلاً دیدیم آلمان در سال میتواند فقط ۵۰۰/۰۰۰ نفر سرباز آماده جنگ نماید. نفرات بسیج شده در سال های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ بکلی مصرف شده و کارخانها هم دیگر ظرفیت تهیه سربازان بیشتری نداشتند.

در جنگ ۱۸-۱۹۱۴ تلفات آلمانیها بطور متوسط در سال ۵۰۰/۰۰۰ نفر بود. این عده نسبت بجمعیت ۶۵ میلیونی آلمان بنسبت یکنفر در ۱۳۰ نفر جمعیت بود. هر گاه سه ملیون نفر تلفات را با ۹۰ ملیون جمعیت مقایسه کنیم می بینیم که تلفات آلمانیها بنسبت یکنفر در ۳۰ نفر جمعیت (در سال) بالغ شده است. آیا ملت آلمان میتواند این حد تلفات را مدت مدیدی تحمل نماید؟ اینست اساس استراتژی روسها.

